

Examining the position of science and knowledge learning in Sana'i Haditha

Hamid Akbarpour ¹

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, open University, Al-Mustafa
International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

God's knowledge is an infinite sea, which no search. According to Hakim Sanai, in the infinite sea of God's Knowledge, man is like a Frog (weak and small creature) who has no duty but to paddle in this infinite sea. This is because The means of Knowledge for humans, including science, intellect and heart, are weak and limited and do not have the capacity to fully perceive the attributes of God's glory and perfection. Therefore, the idea that someone thinks that she has reached the final point of Knowledge of the level of God's permanent presence and should stop trying, is a false thought. Sanai's warning is aimed at such seekers who are caught in the illusion of connection. In this research, we are looking for a more detailed examination of this epistemological damage in Sanai's Hadigeh. In the present study, which was carried out using a descriptive-analytical method, the author tried to look at the status and characteristics of the people of knowledge in the Qur'an, and to investigate the position of science and knowledge in Hadiqah Sana'i, a famous mystic and orator of the sixth century, and analyzed He is careful about the cognitive damage and misguidance of people before them.

Key words : Science, knowledge, knowledge, illusion, presence.

¹ Email: Hamid.akbarpour1397@gmail.com

بررسی جایگاه علم و معرفت آموزی در حدیقه سنایی

حمید اکبرپور^۱

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

چکیده

معرفت الهی، دریای بیکرانه ای است که تا ابد پای هیچ انسان اهل جست و جویی به عمق آن نخواهد رسید. به قول حکیم سنایی، انسان در دریای بیکران معرفت خداوندی، در حکم یک غوک (موجود ضعیف و کوچک) است که وظیفه‌ای به جز دست و پا زدن در این بحر بیکران ندارد. به این دلیل که ابزارهای شناخت برای انسان، اعم از علم، عقل و دل، ضعیف و محدود هستند و ظرفیت ادراک کامل صفات جلال و کمال خداوندی را ندارند. پس تصوّر این که کسی گمان کند به نقطه نهایی معرفت یا مرتبه حضور دائمی الهی رسیده است و باید دست از تلاش بردارد، فکر باطلی است. هشدار سنایی متوجه این چنین سالکانی است که گرفتار توهّم وصال شده‌اند. نگارنده در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، کوشیده است ضمن نگاهی اجمالی به جایگاه و ویژگی‌های اهل علم در قرآن، به بررسی جایگاه علم و معرفت آموزی در حدیقه سنایی، عارف و سخنور نامدار سده ششم پرداخته است و تحلیلی دقیق از آسیب‌های معرفتی و گمراهی انسان‌ها پیش روی آنها قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سنایی، علم، معرفت آموزی، توهّم، حضور.

^۱ Email: Email: Hamid.akbarpour1397@gmail.com

حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه که آن را «الهی نامه» و «فخری نامه» نیز خوانده اند، منظومه ای است شامل ده هزار بیت در توحید و عرفان و اخلاق و البته آن را اگر در همه جا بتوان شعر خواند از آن نوع شعر باید خواند که تعلیمی نام نهاده اند و مثل هر شعر تعلیمی هدف معینی دارد که در اینجا تعلیم مقاصد صوفیه است از راه خیال انگیزی و شاعری. «بخش هایی در آن است که از بس تعلیم غلبه دارد در آن از ذوق و خیال اثری نیست. بخش هایی نیز هست که نظم امثال و قصه ها و یا آوردن تشبیهات خیال انگیز رنگی از شعر راستین بدان بخشیده است. در هر حال حدیقه به یک تعبیر چیزی از نوع دایره المعارف عرفانی است. آن هم به شعر در طی آن شاعر از همه چیز سخن می گوید: از خدا و رسول، از عقل و عشق، از علم و غفلت، از دوست و دشمن، از زمین و آسمان، از شاه و وزیر و حتی از خود کتاب. سخن او نیز مثل نوای یک معلّم است. حالت کسی را دارد که شنونده را شاگرد خود می داند. با او گفت و شنید نمی کند. او را راهنمایی می کند.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۷۰)

از منظر سنایی سرچشمه و آشخور تمام علوم و معارف، «علم توحید» است و انبیا آنها را از جانب وی اخذ کرده اند برای اولیاء الله به ارث نهاده اند. مستندات سنایی در این بیان آیات «و علم آدم الاسماء كلها» (بقره/ ۳۱) «إقرأ باسم ربك الی خلق» (علق/ ۱) است که آدم (ع) را به عنوان نخستین و حضرت مصطفی (ص) را نیز به عنوان آخرین اقتباس کنندگان آن معرفی می نماید و در ضمن حدیث نبوی «العلماء ورثه الانبیا» (۶/ صد و پنجاه و پنج و ۷/ ص ۳۱۵)، علما را دارای درجاتی بلند در دنیا و آخرت و نیز شرف وراثت و جانشینی پیامبران در دنیا دانسته و حکما و شعرا را هم در صف های بعدی قرار داده است وی همچون دیگر اندیشمندان مسلمان بر این باور است که «دانش توحید» علمی ماورای طبیعی است و از آن جهت که با حقیقت عالی سر و کار دارد و همه چیزها را دربر می گیرد، کلی ترین علوم محسوب می گردد:

گفت بنویس ازین قلم الله	چونکه بنوشت شد سخن کوتاه ...
علمها جمله زیر این کلمه است	هست صورت یکی ولیک همه است
علم جمله جهان جزین مشناس	بشنو فرق فربهی ز آماس

(سنایی، ۱۳۷۷: ۳۲۴)

سنایی و علم (به طور مطلق) وی آدمی را لایق ردیلت جهل نمی داند، بلکه او را به سوی گمشده و معشوق جانش (علم) تشویق می کند و معتقد است: «اگر انسان با گنج دانش، وام نادانی خود را ادا نماید و همراه عقل بر مرکب همت بتازد، از منزل جان عبور کرده، به عالم معنی وارد می شود و در نهایت گام در راه حقیقت می گذارد؛ همچنین برای علم ثمرات فراوانی ذکر کرده و آن را وسیله تکامل و مایه زیبایی حقیقی انسانی دانسته و یا اینکه حیات دل و جان را به تحصیل آن منوط کرده است؛ و از آن جهت که به وسیله آن می توان حق را از باطل تمیز داد و از جهل و گمراهی نجات یافت و در نهایت به درجه یقین و پیشگاه حق تعالی رسید، بدان اهمیت و جایگاهی اساسی داده است و نیز آن را نردبان آمال و آرزوهای بشری دانسته است و از مخاطبان در می خواهد آن را از اوان کودکی فرا گیرند.» (سنایی، ۱۳۶۲: ۱۱۱-۱۱۳)

پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد، یا اطلبوا العلم ولوالصین.» حضرت علی خود را بنده کسی می‌داند که به او کلمه‌ای بیاموزد و خداوند در قرآن خطاب به رسول گرامی خویش می‌فرماید: قل رب زدنی علماً (بگو، خدایا بر علمم بیفزای). نمونه‌هایی از این دست در آیات، احادیث و سخنان بزرگان دین فراوان دیده می‌شود که نشان دهنده ارزش و جایگاه علم، دانش، عالمان و دانشمندان در آموزه‌های دینی است. از طرفی تأکید بر تحصیل علم و دانش و ستایش عالمان و دانشمندان از موضوعاتی است که در اغلب آثار ادبی این سرزمین به چشم می‌خورد. از جمله این آثار حدیقه سنایی است. سنایی در این اثر ارزشمند به تحصیل علم و دانش سفارش می‌کند و مقام اهل علم را گرامی می‌دارد و جهل و نادانی را به شدت مورد طعن و ملامت قرار می‌دهد.

با همه تأکیدی که در قرآن کریم و دیگر منابع دینی درباره علم، معرفت آموزی و تلاش و کار شده است، اما باز شاهد آن هستیم که اغلب انسان‌ها در انجام وظایف دینی خود دچار وهن و سستی می‌شوند و گاه این وهن و سستی گریبان سالکان راه را هم گرفته، آنها را از ادامه طریق برای شناخت واقعی خداوند باز می‌دارد. در ذیل به بخشی از آیات و روایاتی که بر مسئله علم آموزی و کار مداوم و احساس تقصیر دائمی در انجام بندگی اشاره دارند، خواهیم پرداخت:

"وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا" (طه/۱۱۴) و بگو پروردگارا، بر دانشم بیفزای.

"الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ" علم دوست مؤمن است. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله).

الْعَالِمُ الَّذِي لَا يَمْلُ مِنْ تَعَلُّمِ الْعِلْمِ "عالم آن کسی است که ملول و دل‌تنگ از آموختن علم نشود. علی (علیه السلام)

پایگاه اطلاع رسانی حوزه (hawzah.net)

مقام معظم رهبری، در درس خارج فقه شان که در پانزدهم مهر ماه سال هزار و سیصد و نود و هفت، ایراد کردند درباره تلاش تام و تمام و داشتن جدیت و پرهیز از وهن، با استناد به حدیثی از امام موسی کاظم (ع) فرمودند:

"توصیه امام کاظم (علیه السلام) به تلاش تام و تمام؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: عَلَيْكَ بِالْجِدِّ وَ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَبِّدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ. این روایت از حضرت موسی بن جعفر (ع) است که توصیه می‌فرمایند به «جدیت»؛ جدیت، یعنی تلاش تام و تمام؛ یعنی، هر چه می‌توانید تلاش کنید. جد در مقابل هزل نیست، در مقابل وهن است؛ به معنی سستی کردن، عدم مبالا؛ قَوْ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ أَشَدُّ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ. می‌فرمایند در رفتار دوران حیات خود، در مقابل وظیفه، در مقابل پروردگار دارای جد باش.

وَ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِ

این هم مکمل و دنباله همان جد است؛ می‌فرماید که خودت را از اندازه یک آدم مقصر خارج نکن، خودت را از حد تقصیر در عبادت خدا بیرون نیاور؛ یعنی هیچ وقت گمان نکن که خوب، ما دیگر آن کاری را که باید بکنیم، انجام داده‌ایم؛ ما دیگر آن وظیفه

لازم را در قبال پروردگار انجام داده‌ایم؛ نه، هیچ وقت چنین چیزی برای من و شما پیش نمی‌آید؛ ما همیشه در مقابل خدای متعال، دچار تقصیر و کوتاهی هستیم. مغفرت الهی و گذشت الهی، مورد نیاز صدیقین و اولیای معصومین است؛ یعنی آن‌ها هم «ما عِبَدُناكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ»، حق عبادت الهی را، حق اطاعت الهی را به‌جا نیاوردند؛ با اینکه همه وجودشان غرق در عبادت و محبت و معرفت الهی است، در عین حال «ما عِبَدُناكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ ما عَرَفْناكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»؛ بنابراین می‌فرماید که «وَلَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ»

Khamenei.ir (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، شرح حدیث در ابتدای جلسه درس خارج فقه ۱۵/۱۳۹۷/۷/)

پژوهش حاضر که با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای انجام گرفته است در پی پاسخ دادن به پرسش زیر است:

چرا مردان کامل الهی، در عین بندگی محض و نیل به مقام قرب همچنان خود را جدا از حق می‌دانند و در جست و جوی او، در کوی و خیابان کوکو می‌کنند و حال آن‌که برخی از سالکان طریق که مدّعی حضور هستند، خداوند را در مقام کسی که غایب از آنهاست یاد می‌کنند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

هدف از این پژوهش، این است که استناد به آثار سنایی بیان کنیم که چگونه آدمی در پرتو کمال در علوم حقیقی، به خصوص معارف دینی و عمل به آنها، پس از سیر و سلوک باطنی، با نیروی کشف و شهود - که محصول بصیرت اوست - به شناخت حقایق امور عموماً و حق تعالی خصوصاً دست پیدا می‌کند و به کمال معرفت که خاص دل آدمی است، نایل می‌گردد و در وادی «حیرت»، من خود را در عالم شناخت دوست گم می‌کند و به موجب ادب شرعی و عرفانی فریاد عجز و حسرت بر می‌آورد؛ اما فضل الهی، اقرار عجزوی از معرفت را «معرفت» می‌شمارد.

۲. مبانی نظری پژوهش

فضایل علم و معرفت که وسیله و دستیار ارزشمندی در جهت کشف کجیولات به شمار می‌روند، در آثار نظم و نثر فارسی بازتاب گسترده‌ای دارند؛ اما آثار سنایی از این حیث، از لونی دیگر است و از جهاتی طرز نگرش وی نسبت به علوم و معارف، در میان فارسی‌زبانان، به خصوص شاعران پیش از خود بدیع و گسترده است. وی نخستین شاعر عارفی است که برای نیل به حقایق و دقائق غیبی، کمال، «شریعت» را با «طریقت» می‌آمیزد و طرفه معجونی می‌سازد که پس از وی دوستداران و مریدانی همچون: عطار و مولانا آن را به مرحله کمال و پختگی می‌رسانند.

«سنایی» وقتی علوم طبیعی تأکید می‌ورزد، از منظر وحدت علم (آگاهی منظم و عینی از نظم طبیعی) و معرفت (دانش روحانی) می‌نگرد با اینکه علوم دین را سر علوم دیگر قلمداد می‌کند، نسبت به علوم دیگر حتی فلسفه یونان - البته پس از صبغه دینی بخشیدن بدان - با سعه صدر و به دیده قبول می‌نگرد. وی تنها علوم را می‌پذیرد که مبدأ هستی مرتبط باشد. سعدی در گلستان می‌گوید: «علم از بهر دین پروردن است، نه از بهر دنیا خوردن» (سعدی، ۱۳۶۲: ۵۱۹)

۲-۱. غیبت و حضور

از آنجا که نتیجه علم ورزی، معرفت اندوزی و تلاش پیوسته انسان سالک یا عدم اتصاف او به این امور، منتهی به حال غیبت و حضور یا غفلت و تقصیر می‌شود، به توضیح مختصر این دو اصطلاح می‌پردازیم. غیبت یعنی حالت بی خبری از خلق که احیاناً به عارف دست می‌دهد. در آن حال عارف از خود و اطراف خود بی خبر است. عارف از آن جهت از خود بی خبر می‌شود که حضورش در نزد پروردگار است.

۲-۲. آسیب توهم رسیدن به حق و شناخت خدا

آسیب‌های شناختی در تمامی علوم، دامنگیر انسان‌ها بوده و هست. از جمله این علوم شناختی، خداشناسی است. هر انسان سالکی در هر مرحله‌ای از شناخت که باشد، باید خود را صاحب تقصیر در بندگی (یکی از مظاهر بندگی، خداشناسی است) بداند و برای لحظه‌ای تصوّر نکند که به آخر معرفت رسیده است و دیگر نیازی به ادامه فعالیت و تلاش ندارد. این اشتباه شناختی به تفصیل در باب اول حدیقه انعکاس یافته است. ما در این مقاله به دو حکایت اشاره می‌کنیم که از جمله حکایت‌های شیرین و پر مغز حدیقه است. اولین حکایت، حکایت تمثیلی "جماعه العمیان و احوال الفیل" است. در این حکایت تمثیلی و لطیف، سنایی به ما هشدار می‌دهد، که مبدا شما دچار توهم در شناخت شوید و از ادامه کار باز مانید. در این حکایت، جماعت کوران تنها از طریق یکی از حواسّ ظاهری (لامسه) به راه فیل شناسی که تمثیلی از خداشناسی است، قدم گذاشتند و همین شناخت ناقص خود را مبنای تام و تمام حقیقت شناسی قرار دادند و به دلیل این که محل رجوع مردم قرار گرفتند، اسباب گمراهی بسیاری از قوم خود را فراهم آوردند.

هر یکی دیده جزوی از اجزا همگان را فتاده ظنّ خطا
هیچ دل را ز کلی آگه نی علم با هیچ کور هم‌ره نی
(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۰)

حکایت دیگر حدیقه، مربوط به گفت و گوی طنزآلود عارفی آگاه با شخصی غافل و نادان است. عارف از شخص جاهل می‌پرسد: آیا تو تا به حال زعفران دیدی یا فقط اسمی از آن شنیدی؟

جاهل جواب می‌دهد: من زعفران را نه یک بار بلکه صد بار با ماست خورده‌ام.

وقتی جاهل چنین جوابی می‌دهد، مرد حکیم با خود می‌گوید، عجب! عجب! چه مرد ساده دلی! تو پیاز وجود بی ارزش را هم خوب ندیدی و نمی‌شناسی. چرا بیهوده سر می‌جنبانی و ادّعای دانایی و شناخت چیز ارزشمندی چون زعفران را داری؟

در ادامه همین حکایت است که سنایی منتقدانه می‌پرسد:

آنک او نفس خویش نشناسد	نفس دیگر کسی چه پرماسد؟
آنک او دست و پای را داند	او چگونه خدای را داند؟
انبیا عاجزاند از این معنی	تو چرا هرزه می‌کنی دعوی؟

(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۲)

بر مبنای همین آسیب‌های شناختی است که سنایی، در قالب یک پرسش اساسی سالکان کم ظرفیت مدّعی را مورد خطاب قرار می‌دهد و از آنها می‌پرسد که اگر شما در مقام حضور هستید، چگونه است که خداوند را با ضمیر "هو" می‌خوانید؟

باز مردان چو فاخته در کوی	طوق در گردنند کوکو گوی
فاخته غایبست گوید کو	تو اگر حاضری، چه گویی هو؟

(همان: ۸۲)

حدیقه سنایی، دفتر خداشناسی است. کسی که به این دایره المعارف دینی مراجعه کند، و مراجعه‌اش را هم از سر صدق و اخلاص قرار بدهد، بعید است که با دستان خالی از کنار سفره کرم و حکمت سنایی برخیزد. مخصوصاً از کنار سفره تعالیم توحیدی. سنایی در مسیر این تعالیم، گاه گاه پیام‌هایی را ارائه می‌کند که در نگاه نخست، هر انسان سالکی را از پیمودن راه خداشناسی مأیوس می‌کند. مانند زمانی که می‌گوید:

هیچ دل را به کنه او ره نیست	عقل و جان از کمالش آگه نیست
دل عقل از جلال او خیره	عقل جان با کمال او تیره

(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۱)

نیز می‌گوید، راه خداشناسی بر عقل و وهم و حواسّ انسان بسته است و هیچ کس به جز خداوند، خداشناس نیست.

نیست از راه عقل و وهم و حواس	جز خدای ایچ کس، خدای شناس
------------------------------	---------------------------

(همان: ۶۱)

همچنین در بیتی دیگر گفته است که، هر کسی توان کشیدن بار سنگین توحید را ندارد و چشیدن طعم و مزه آن قسمت هر انسان بی سر و پای نخواهد شد.

بار توحید هر کسی نکشد	طعم توحید هر خسی نچشد
-----------------------	-----------------------

(همان: ۶۶)

در ابیاتی که اشاره شد، خداوندی توصیف شده است که در اوج همه کمالات نشسته و دست کسی به ساحت قدس او نخواهد رسید. در این چنین وضعیتی که انسان دلتنگ از ایجاد هر نوع ارتباط با خداوند می‌شود، سنایی دریچه‌هایی از امید را به روی مشتاقان

شناخت، ارتباط، رشد و امید می‌گشاید و آدمی را به کار و تلاش و از پای ننشستن ترغیب می‌کند. در نگاه اخیر انسان‌ها به دلیل کم‌همتی در صعود از قله‌های معرفت، مورد ملامت و سرزنش واقع می‌شوند و حکیم سنایی، خود از این رخ داد، در تأثر می‌ماند.

پایه بسیار سوی بام بلند توبه یک پایه چون شوی خرسند؟
(همان: ۷۲)

به هر وصف سنایی در کنار هشدارها، که لازمه و بایسته سیر در مراتب خداشناسی است، در ابیات بسیاری از باب اول حدیقه مخاطبانش را دعوت به کار برای کسب معرفت می‌کند.

لامکان گوی، کاصل دین این است سر بجنبان که جای تحسین است
(همان: ۶۶)

چون برون آمدی ز جان و ز جای پس ببینی خدای را به خدای
(همان: ۶۶)

گرت باید که بر دهد دیدار آینه کژ مدار و روشن دار...
بگسل آن سلسله که پیوستی که ز گل دور چون شدی رستی...
هر چه روی دلت مصفاتر زو تجلی تو را مهیا تر
(همان: ۶۹)

اندرین بحر بیکرانه چو غوک دست و پای بزن چه دانم بود
(همان: ۷۲)

اندرین راه اگرچه آن نکنی دست و پای بزن زیان نکنی
(همان: ۷۳)

پایه بسیار سوی بام بلند توبه یک پایه چون شوی خرسند
(همان: ۷۲)

از پی کارت آفریدستند جامه خلقتت بریدستند
تو به خلقان چرا شوی قانع چون نگردي بدان حیل طامع...
ملک و مُلک از کجا به دست آری چون مهی شست روز بیکاری؟
روز بیکاری و شب آسانی نرسی بر سریر ساسانی
تاج و تخت ملوک بی نم میغ دسته گرز دان و قبضه تیغ
(همان: ۷۳)

هدف سنایی از هشدارهای مکرری که می‌دهد، آن است که انسان را از توجه مطلق به عقل، وهم و ادراکات حسی باز دارد و همچنین به دنبال این هشدار، راه شناخت متعالی تری را به انسان پیشنهاد نماید.

با تقاضا عقل و نفس و حواس	کی توان بود کردگار شناس
گرنه ایزد ورا نمودی راه	از خدایی کجا شدی آگاه؟
(همان: ۶۲)	

عزّ وصفش که روی بنماید	عقل را جان و عقل بر باید
(همان: ۶۲)	

جز به حسّ رکیک و نفس خبیث	نکند در قِدم حدیث حدیث
(همان: ۶۲)	

چند توصیه سنایی برای تقویّت ایمان و افزایش شناخت به خداوند

الف) توجه به عجز ذاتی خود

سنایی البته همپای هشدارهایی که به انسان‌ها می‌دهد و آنها را از جلال و کمال خداوند بیم می‌دهد به آنها یادآور می‌شود که با نظر و تأمل در امور حقیقی می‌توان به شناختی نسبی از خداوند رسید. او معتقد است که اگر انسان به عجز و ناتوانی‌های خود نظر کند، به کمال و تمام بودن خداوند پی خواهد برد.

عجز ما حجت تمامی اوست	قدرتش نایب اسامی اوست
(همان، ۱۳۶۸: ۶۰)	

ب) ترک جان و مقام

سنایی سالکان طریق را به ترک تعلّقات، برون آمدن از قیود جان و جای، (هر نوع تعلق مادی) دعوت می‌کند. زیرا معتقد است، وقتی سالک به ترک تعلّقات و وابستگی‌ها گفت، از طریق خدا به ملاقات خدا خواهد رسید.

چون برون آمدی ز جان و ز جای	پس ببینی خدای را به خدای
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۶)	

ج) اعتماد مخلصانه به خداوند

سنایی معتقد است، انسان به جهت ضعف شناخت از حق، اعتماد لازم را به او ندارد. جای شگفتی است که انسان به سبب اعتمادی که گاه در مسیر کسب معاش به سگ و زنجیر دارد، مطمئن می‌شود که آهوی گریزپای صحرا را شکار می‌کند اما به همین اندازه که به آهن و سگی اعتماد دارد، به خداوندی که سمیع و بصیر است، ندارد.

اعتماد تو بر سگ و زنجیر	بیش بینم که بر سمیع و بصیر
نور ایمانت را در این بنیاد	آهنی و سگی به غارت داد

(همان: ۷۴)

د) جدّیت در کار خدا

باید در کار خداوند اهل جدّ بود. زیرا کاهلی در امر خداوند انسان را به کافری می‌کشاند

اندرین راه اگر چه آن نکنی	دست و پای بزن زیان نکنی
هر که او تخم کاهلی کارد	کاهلی کافریش بار آرد
بدتر از کاهلی ندانم چیز	کاهلی کرد رستمان را حیز
از پی کارت آفریدستند	جامه خلقتت بریدستند

(همان: ۷۳)

و) مصفا کردن دل از هر نوع کدورت‌ها

چون دیدار حق، از نوع دیدارهای مادی و حسی نیست و باید از طریق دل یا روح، اتفاق بیفتد، سالک زمانی به دیدار حق توفیق می‌یابد، دل را از جمیع کدورت‌ها و ناخالصی‌ها پاک و مصفا کند و کدورتی از چیزی و کسی به دل نداشته باشد و به تعبیری، زلال‌تر از آب چشمه و بی‌زنگارتر از هر آینه‌ای باشد.

گرت باید که بردهد دیدار	آینه کژ مدار و روشن دار ...
یوسفی از فرشته نیکوتر	دیو رویی نماید از خنجر
حق ز باطل معاینه نکند	خنجرت کار آینه نکند ...
بگسل آن سلسله که پیوستی	که ز گل دور چون شدی رستی...
هر چه روی دلت مصفاتر	زو تجلی تو را مهیاتر

(همان: ۶۹)

۳. نتیجه‌گیری

با تأمل و بررسی موضوع علم در حدیقه می‌توان دریافت که سنایی به عنوان یک ایرانی با فرهنگ و فاضل و نیز به عنوان یک مسلمان معتقد با پیوند آراء و عقاید فرهنگی ایرانیان و آموزه‌های دینی برای علم و دانش ارزش جایگاه ویژه‌ای قائل است. او عالمان و

دانشمندان را در دنیا و آخرت سعادتمند می‌داند و جهل و نادانی را بزرگترین عیب برای انسان می‌شمارد. سنایی در حدیقه ضمن ستایش عالم و مذمت جاهل میان اهل علم نیز تفاوت قائل است. او علمی را که در خدمت اغراض دنیوی باشد و باعث غرور و تکبر گردد، علم شیطانی می‌داند و چنین عالمی را نه عالم که جاهل می‌داند.

انسان برای کار آفریده شده است. او باید توجه داشته باشد که خود را تنها به دریافت‌ها یا شناخت‌های معمول و سطحی، عبارت از عقل فلسفی، ادراکات حسی، وهمی، علمی و حتی ادراکات روحی معمول و کم عمق و بی ریشه متوقف نکند. اوج شناخت خداوند در نزد سنایی دیدن خداوند است. البته دیدنی که لازمه‌اش بیرون آمدن از قیود جان و جای است. آن چه در کلام سنایی و همه عارفان دیده می‌شود، برقرار کردن رابطه‌ای قلبی و عاطفی با خداوند است. در رابطه قلبی، برای انسان سالک لحظه‌ای توقف در کار معرفت اندوzy تصور نمی‌شود. آسیمی را که سنایی به همه ما در خصوص خداشناسی گوشزد می‌کند، این است که ارتباط ما با خداوند از صرف ارتباط خشک علمی و عقلی دربیاید و به ارتباطی دلی مبدل گردد. در ارتباط دلی انسان به شناخت دقیق‌تری از خود و وسیع‌تری از حق می‌رسد. در این نوع از شناخت انسان سالک همیشه به عنوان سالک راه، خود را ناتمام می‌بیند و پیوسته برای مستحکم و عمیق‌تر کردن رابطه خود با خداوند تلاش می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

پایگاه اطلاع رسانی حوزه hawzah.net

(دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، شرح حدیث در ابتدای جلسه درس خارج Khamenei.ir،
فقه ۱۳۹۷/۷/۱۵)

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، با کاروان حلّه، تهران: علمی.

سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۶)، گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۷۷)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۶۲)، دیوان سنایی، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: کتابخانه سنایی.